

ماهیت پیشرفت اسلامی و لوازم تحلیلی آن

کامین رضا عابدی نژاد / دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) abedidavarani@gmail.com

محسن اراکی / استاد درس خارج حوزه علمیه قم

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۹ پذیرش: ۹۴/۶/۱۱

چکیده

مفهوم اصطلاحی پیشرفت اسلامی به معنای تحصیل اهداف ذومراتب نظام‌های اسلامی است. براین اساس می‌توانیم به تحلیل مقوله پیشرفت و تبیین مبانی و لوازم این مفهوم از دیدگاه منابع اسلامی بپردازیم. بدین منظور عناوینی همچون مبدأ پیشرفت، موضوع پیشرفت، هدف پیشرفت، مسافت پیشرفت، فاعل پیشرفت و فعل پیشرفت را از نگاه اندیشه اسلامی کانون بحث قرار داده‌ایم. موضوع مقاله، پیشرفت انسان و به تبع آن جامعه اسلامی است؛ از این جهت می‌توانیم پیشرفت اسلامی را انسان‌محور بدانیم. مبدأ پیشرفت همان وضعیت موجود است که از دیدگاه اسلامی ضدارزش به‌شمار می‌آید. منتها و یا غایت پیشرفت هم اهداف ذومراتب نظام‌های اسلامی به‌شمار می‌روند. اهداف اسلامی جامع و متلائم با یکدیگرند. غایت پیشرفت اسلامی، حرکت استکمالی فرد و اجتماع در اسما و صفات کمالی حضرت حق است. به همین جهت، مسافت پیشرفت هم اسما و صفات الهی خواهد بود. فاعل پیشرفت در درجه اول مقام ولایت الهی خداوند سبحان و به تبع او مقام ولایت انبیا و اولیا و عموم افراد جامعه اسلامی هستند؛ از این جهت پیشرفت اسلامی مبتنی بر اصل ولایت تبیین می‌شود. فعل پیشرفت هم تحقق نظام اسلامی خواهد بود. در واقع تحقق نظام‌های اسلامی فعلی است که علت تامه پیشرفت اسلامی به‌شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت اسلامی، اهداف پیشرفت، ماهیت پیشرفت، لوازم پیشرفت، موضوع پیشرفت، نظام اسلامی.

مقدمه

بدون شک می‌توان گفت مقوله توسعه و پیشرفت، مهم‌ترین مقوله در حوزه مسائل انسانی و اجتماعی است. در مقوله توسعه و پیشرفت، وضعیت موجود و مطلوب انسان و چگونگی نسبت او با دیگر اجزای عالم در این دو حالت تصویر می‌شود. الگوهای توسعه و پیشرفت در واقع الگوهای چگونه شدن و صیورورت انسان، اجتماع و طبیعت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب هستند. در الگوهای توسعه، فرایند تحول انسان‌ها و جوامع و نوع رابطه انسان با عالم وجود در همه مراتب آن در عمیق‌ترین و نهایی‌ترین لایه‌های ممکن ترسیم و محقق می‌شود. نظریات توسعه و پیشرفت در واقع راه‌بری و هدایت جوامع انسانی به سوی غایات موردنظر را بر عهده دارند. می‌توان این سخن را تصدیق کرد که همه علوم در مقوله توسعه و پیشرفت ظهور می‌یابند و نقش خود را در تحول حیات انسان ایفا می‌کنند. در نظریات توسعه و پیشرفت، انسان و جامعه انسانی تعریف می‌شوند؛ اهداف انسان و غایات او برای یک زندگی سعادت‌بار تبیین می‌گردند و ارزش‌ها و الزامات دستیابی به چنین زندگی ایده‌آلی ترسیم و ترویج می‌شوند. پس از انقلاب اسلامی در ایران و تحقق نظام اسلامی، ضرورت تبیین و ترسیم الگویی برای تحول و رشد جامعه اسلامی بیش از پیش آشکار شد.

نظام اسلامی تعریف نوینی از انسان در جهان مادی معاصر درانداخت و ارزش‌ها و غایات تمدن مادی را به چالش کشید. بدیهی است انتظار دستیابی و تحصیل اهداف نظام اسلامی با استفاده از الگوهای توسعه غیراسلامی انتظاری نایجا است. اکنون بیش از هر زمانی ضرورت تدوین الگویی برای رشد و بالندگی جامعه اسلامی بر اساس مبانی قرآن کریم و سنت و سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت مکرّم عَلَيْهِمُ السَّلَام احساس می‌شود. به نظر می‌رسد طرح و پیشنهاد مفهوم پیشرفت به جای مفهوم توسعه در حقیقت تنبیه و تذکری دربر دارد. این انکار و اعتزال مبنی بر اجتناب از مفهوم توسعه، هشدار است که همه ما بدانیم در مسیر رشد و بالندگی جامعه اسلامی نمی‌توان و نباید نظریات و الگوهای توسعه غربی را پرچم‌دار رهبری و مدیریت جامعه قرار داد. به همین جهت است که در ادبیات انقلاب اسلامی معمولاً مفهوم پیشرفت را به جای مفهوم

توسعه به کار می‌برند. البته این جای‌گزینی چیزی فراتر از تغییر اصطلاح است. حقیقت این است که این دو اصطلاح نماینده دو نوع نظریه در این مقوله بر اساس دو نوع جهان‌بینی و نظام ارزشی متفاوت هستند. ما در این مقاله به بررسی ماهیت پیشرفت اسلامی و لوازم تحلیلی آن از منظر قرآن و حدیث، با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر عقلانیت اسلامی می‌پردازیم.

۱. معنای لغوی پیشرفت

واژه پیشرفت مصدر مرخم بوده، مرکب از دو واژه پیش و رفتن است. اهل لغت برای این واژه معانی پرشماری ذکر کرده‌اند؛ از جمله گفته‌اند پیشرفت به معنای جلو رفتن، حرکت کردن به سوی مقابل، پیش رفتن کاری، یا امری یا فرمانی است. این واژه همچنین به ترقی معنا شده است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۱۲۲۲۵).

۲. معنای اصطلاحی پیشرفت

مفهوم پیشرفت را معمولاً در مقابل مفهوم توسعه به کار می‌برند و از آن، رشدی انسانی و اجتماعی مبتنی بر مبانی اسلامی اراده می‌کنند (رهبر معظم انقلاب، ۸۸/۲/۲۷). البته پیشرفت در این کاربرد، واژه‌ای نوظهور است و پیشینه چندانی در ادبیات اجتماعی جامعه ما به منزله اصطلاحی علمی ندارد. به همین جهت پیش از هر چیز بایسته است با تحلیل مفهوم پیشرفت و نشان دادن لوازم مفهومی آن، تعریف روشنی از مفهوم پیشرفت ارائه کنیم.

۲-۱. تغییر استعلایی

در مفهوم پیشرفت به نوعی مفهوم تغییر و صیورورت وجود دارد. البته تغییرات و تحولات می‌توانند تغییراتی استکمالی و اشتدادی و یا تغییراتی ذبولی و تنقصی باشند. در تغییر استکمالی، متغیر پس از تغییر به مرتبه‌ای کامل‌تر می‌رسد و به نوعی رشد می‌کند؛ اما در تغییر ذبولی، متغیر ناقص‌تر می‌شود. ما نمی‌توانیم هر نوع تغییری را پیشرفت بدانیم، بلکه در مفهوم پیشرفت نوعی

استکمال وجود دارد. البته برخی از اندیشمندان معاصر در وجود مفهوم استعلا و استکمال در مفهوم پیشرفت تشکیک کرده‌اند و براساس کاربرد واژه پیشرفت در ترکیب‌هایی همچون پیش‌روی سپاه و یا بیماری و مانند آن استدلال کرده‌اند که در مفهوم پیشرفت، معنای استعلا و استکمال وجود ندارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۵، ص ۵۱۲). صرف‌نظر از کاربردهای معنای لغوی واژه پیشرفت، حقیقت این است که در همه موارد کاربرد مفهوم اصطلاحی پیشرفت، مفهوم استعلا و استکمال اخذ شده است. البته استکمال چیزی می‌تواند استکمالی اعتباری و یا حقیقی و در عین حال مستلزم نقص چیزی دیگر باشد. برای نمونه کاربرد پیشرفت در بیماری به معنای استکمال و پیش‌روی بیماری در بدن است که طبیعتاً مستلزم نقص در صحت خواهد بود. بنابراین پیش‌روی بیماری به معنای کمال یافتن بیماری است، هرچند که این استکمال مزاحم کمال موجودی دیگر است. بنابراین می‌توانیم بگوییم که در مفهوم اصطلاحی پیشرفت، نوعی تغییر استکمالی وجود دارد؛ اما تغییرات استعلایی نیز به نوبه خود اقسامی دارند. به‌طورکلی می‌توانیم تغییرات استکمالی را به انواعی تقسیم کنیم که شرحشان در ادامه خواهد آمد.

۲-۲. تغییر استعلایی وجود

در کلان‌ترین نگاه ممکن نسبت به تغییر استعلایی، جهان آفرینش هویتی از اوایی و به سوی اوایی دارد. براساس این نگاه، همه موجودات از خداوند سبحان صادر شده‌اند و به سوی او باز می‌گردند؛ یعنی کل خلقت سالک الی‌الله هستند. همه اشیا به صورت تکوینی در حال سیروورت، رجعت، و سیر و سلوک به سوی خداوند سبحان‌اند. منتهی‌الیه موجودات، ذات اقدس الهی است: ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (تغابن: ۳)؛ ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری: ۵۳)؛ ﴿إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعِي﴾ (علق: ۸). این سیر، حرکتی تکوینی و قهری است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۴۸). برخی از فلاسفه کوشیده‌اند این‌گونه سیروورت و تحول را با حرکت اشتدادی جوهری تبیین کنند؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، حرکت جوهری اشتدادی از جمله تغییرات استکمالی به‌شمار می‌آید (طباطبائی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۵). صرف‌نظر از اینکه این نوع حرکت بنا بر مبانی فلاسفه قابل

تسری به همه مراحل وجود نیستند، عمومیت چنین حرکتی حتی در جواهر مادی مورد مناقشه قرار گرفته است (مصباح، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۴۵). به هر حال چه ما این سیورورت عمومی را حرکت جوهری اشتدادی بدانیم و چه آن را به صورتی دیگر تبیین کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم این تغییر و سیورورت متضمن نوعی استکمال و جودی است؛ یعنی می‌توانیم این تغییر را نوعی تغییر استعلایی بدانیم. با این اوصاف ما باز نمی‌توانیم این نوع سیورورت و استکمال را مصداقی از مفهوم پیشرفت بدانیم. بنابراین مقصود ما از پیشرفت، آن نوع تغییر استعلایی تکوینی که مربوط به کل نظام عالم است نخواهد بود. به نظر می‌رسد که برای تبیین ماهیت پیشرفت باید قیود دیگری به تغییر استعلایی بیفزاییم.

۲-۳. تغییر استعلایی تاریخ

مفهوم پیشرفت اصولاً مفهومی ناظر به انسان و زندگی اجتماعی اوست. به همین جهت، رشد تکوینی و سلوک تکوینی نظام آفرینش نمی‌تواند مصداقی از مفهوم پیشرفت به‌شمار آید. معمولاً عنوان پیشرفته را وصف جوامع انسانی قرار می‌دهند. آیا ما می‌توانیم تکامل تاریخی اجتماع بشری را از مصادیق تغییرات استعلایی و تکاملی جوامع بدانیم؟ عده‌ای بر این باورند که جامعه بشری در طول تاریخ، مراحل استکمال و استعلا را از سر می‌گذراند. برای مثال هگل با تأسیس فلسفه‌ای که به فلسفه «شدن» معروف شد، کوشید جریان تغییرات و تحولات جامعه بشری در طول تاریخ را تبیین و تئوریزه کند. براین اساس تاریخ دارای هدفی است و مرحله به مرحله به سوی هدف کمالی خود براساس اصل تضاد میان تز و آنتی‌تز در حال دگرگونی است. لذا از درون این تضاد دیالکتیکی روح مطلق ظاهر می‌شود و بر همه صورت‌های پیشین غلبه می‌کند (کاپلستون، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۲۰).

در اندیشه مارکس نیز جامعه بشری در طول تاریخ حرکتی استکمالی دارد. جوامع بشری حرکت استکمالی خود را از کمون اولیه آغاز می‌کنند و با طی مراحل مختلف از جمله فئودالیسم و کاپیتالیسم و گذشتن از مراحل مختلف به کمون نهایی و کمال غایی خود نایل می‌شوند (همان، ص ۳۲۰).

براساس نظر برخی از اندیشمندان مسلمان، قرآن مجید هم بر شخصیت و واقعیت جامعه تأکید دارد و هم بر سیر صعودی و کمالی آن. بر حسب این بینش، تاریخ مانند طبیعت به حکم سرشت خود متحول و متکامل است. حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است. تحول و تکامل تاریخ تنها جنبه تکنیکی و ابزاری ندارد؛ بلکه گسترده و همه‌جانبه است و همه شئون معنوی و فرهنگی انسان را دربر می‌گیرد. انسان بر اثر همه‌جانبه بودن تکاملش، تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی، افزوده است و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید. انسان آینده در عین اینکه حداکثر بهره‌برداری از طبیعت را خواهد کرد، از اسارت طبیعت آزاد خواهد شد و بر حاکمیت خود بر طبیعت خواهد افزود (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۴۲۳). صرف نظر از صحت و سقم این نظریه مبنی بر حرکت استکمالی جامعه بشری به سوی کمال و سعادت، این پرسش مطرح است که آیا این نوع استکمال جوامع بشری را می‌توانیم مصداقی از مفهوم پیشرفت بدانیم؟ حقیقت آن است که در این‌گونه نظریات، گستره تحول و تکامل اجتماعی به گستردگی تاریخ است. تغییرات و انقلاب‌ها در نظام‌های اجتماعی و ارزشی و فرهنگی و همچنین سیاسی، جزئی از فرایند تغییر تاریخی و استکمالی جوامع بشری به‌شمار می‌رود؛ اما چنان‌که گفتیم مفهوم پیشرفت در مقابل مفهوم توسعه پیشنهاد شده و گستره شمول آن بسی محدودتر از تاریخ بشریت است. از این جهت نمی‌توانیم این‌گونه تغییر اجتماعی را مصداقی از مفهوم اصطلاحی پیشرفت قلمداد کنیم. بنابراین برای دستیابی به تعریف روشنی از مفهوم پیشرفت، بایسته است قید دیگری بیفزاییم.

۲-۴. تغییر استعلایی نظام اجتماعی

حقیقت آن است که مفهوم پیشرفت، مفهومی ناظر به رشد و استکمال اجتماعی مبتنی بر استقرار نظام اجتماعی است. به بیان دیگر، می‌توان استکمال و استعلای اجتماعی را به دو نحوه تصویر

کرد؛ براساس تصویر نخست که پیش از این توضیحش گذشت، انقلاب در نظام‌های اجتماعی جزئی از مراحل و مراتب استکمال دانسته می‌شود. ما این نوع استکمال را مصداق پیشرفت نمی‌دانیم؛ بلکه پیشرفت را استکمال و تعالی اجتماع مبتنی بر نظام اجتماعی مستقر و پایدار می‌دانیم. در واقع نظم مناسب اجتماعی و پیشرفت، دو روی یک سکه‌اند. نظام‌های اجتماعی هویت اصلی و ماهیت حقیقی جوامع را تشکیل می‌دهند. هر یک از نظام‌های اجتماعی اهدافی دارند. آنها جوامع را به گونه‌ای ویژه نظم می‌دهند و آنها را به سوی جهت و هدفی رهبری می‌کنند. به بیان دیگر، ماهیت هر نوع نظم اجتماعی متضمن ماهیت تغییرات خاصی در اجتماع نیز هست. از آنجاکه پیشرفت نوعی تغییر است، می‌توانیم بگوییم که ماهیت نظم اجتماعی تعیین‌کننده ماهیت پیشرفت است.

نظام‌های اجتماعی بسته به جهان‌بینی و نظام ارزشی خود اهدافی را تعقیب می‌کنند. این اهداف می‌توانند اهدافی ذومراتب باشند؛ به این معنا، با تحقق هر مرتبه از اهداف، مرتبه‌ای دیگر از هدف تعقیب می‌شود. البته تحقق اهداف در همه مراتب خود منبعت از نظام اجتماعی مستقری است که پرورشگاه انسان‌ها و جوامع پیشرفته خواهد بود. بنابراین می‌توانیم بگوییم پیشرفت، تحقق اهداف ذومراتب یک نظام اجتماعی است. با تعریفی که از مفهوم پیشرفت ارائه کردیم، روشن می‌شود که اولاً پیشرفت در دوره استقرار یک نظام اجتماعی پدید می‌آید؛ ثانیاً آن نظام اجتماعی اهدافی ذومراتب دارد؛ ثالثاً معیار پیشرفت و یا انحطاط در آن نظام اجتماعی، تحقق اهداف آن نظام اجتماعی است؛ رابعاً مفهوم پیشرفت متضمن تحصیل اهداف ابعاد متنوع نظام اجتماعی در ابعاد مختلف آن خواهد بود و به زمینه‌ای خاص محدود نمی‌شود. چنین تعریفی از پیشرفت بر پایه اهداف نظام اجتماعی استوار شده است.

۳. مبانی و لوازم پیشرفت اسلامی

با تعریفی که از مفهوم پیشرفت ارائه کردیم، اکنون می‌توانیم برای تحلیل معناساختی مفهوم پیشرفت به مبانی و لوازم تحلیلی پیشرفت اسلامی اشاره کنیم و به تبیین آنها بپردازیم.

۱-۳. معرفت‌شناسی پیشرفت

می‌توان گفت که بنیادین‌ترین عامل برای تعیین ماهیت نظریات توسعه و پیشرفت، مبانی معرفت‌شناختی است. گفتیم که پیشرفت، استکمالی‌اختیاری و نه قهری و تکوینی در یک نظام اجتماعی است. روشن است که چنین استکمالی‌برخاسته از افعال اختیاری انسان است. فاعلیت انسان در افعال اختیاری خود، فاعلیتی علمی است. فاعل علمی فاعلی است که آگاهی و علم او در فعلش مؤثر است (طباطبائی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۲). از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که پیشرفت، وابسته به نوع معرفت، گستره و عمق آن است. اما در میان معرفت‌های ما، کدام نوع از آنها معتبر است؟ آیا معرفت و حیانی و یا معرفت عقلی، معرفت‌هایی معتبر هستند؟ اعتبار آنها چگونه تبیین می‌شود؟ آیا اصولاً معرفت و شناخت ممکن است؟ و... می‌دانیم که به این پرسش‌ها پاسخ‌های متفاوتی داده شده و در نتیجه مکاتب معرفت‌شناختی متعددی به وجود آمده است. اختلاف در میان این نظریات در واقع اختلاف بر سر معرفت‌های معتبر است. برای مثال کسی که اعتبار معرفت عقلی را انکار می‌کند و صرفاً معرفت تجربی و حسی را معتبر می‌داند، نمی‌تواند نتایج یک برهان عقلی در اثبات خداوند سبحان و یا معاد و یا خلود نفس انسانی را معتبر بداند. همچنین کسی که در اعتبار معرفت و حیانی خدشه می‌کند، نمی‌تواند به آیات قرآن و به تبع آن سنت نبوی و آثار اهل بیت تمسک بجوید.

این اختلافات به نوبه خود تنوعی در نظریات انسان‌شناسانه، هستی‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و خداشناسانه پدید خواهد آورد. در چنین تنوعی البته شناخت ما از مبدأ پیشرفت، هدف پیشرفت، ابزارها و روش‌های پیشرفت و در یک کلام از ماهیت پیشرفت، گونه‌گون خواهد شد. به این جهت می‌توان گفت که ماهیت پیشرفت اسلامی با ماهیت نظریات رایج توسعه غربی متمایز است. به خلاف نظریات رایج توسعه غربی که صرفاً بر اعتبار معرفت‌های حسی و تجربی پای می‌فشارند، نظریه پیشرفت اسلامی مبتنی بر اعتبار معرفت حسی تجربی، معرفت عقلی و معرفت و حیانی است. حکما و فلاسفه اسلامی درباره وجه اعتبار هر یک از این معرفت‌ها و نقد اکتفا به معرفت حسی و تجربی به تفصیل سخن گفته‌اند. این سخن به این معناست که به رغم

پذیرش اقتضائات محیطی، تفاوت نظریه پیشرفت اسلامی و نظریات توسعه غربی به اختلافات محیطی و یا بومی فرو کاسته نمی‌شود؛ بلکه تفاوت اصلی در ارزش و چگونگی معرفت نسبت به انسان، خدا و آفرینش است.

۲-۳. موضوع پیشرفت

با تعریفی که از پیشرفت ارائه کردیم، معلوم شد که پیشرفت همان تحقق سلسله‌مراتبی اهداف نظام اجتماعی است. با این حال جای این پرسش باقی است که با تحقق اهداف ذومراتب نظام‌های اجتماعی آنچه واقعاً متصف به پیشرفت می‌شود، فرد انسان است یا اجتماع انسانی؟ براساس مبانی انسان‌شناختی اسلامی، هر فرد انسان دارای استعدادها و گرایش‌هایی متنوع است: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (انسان: ۲)؛ ما انسان را از نطفه‌ای امشاج آفریدیم. نطفه امشاج نطفه‌ای است که در آن مخلوط‌های بسیار وجود دارد. مقصود این است که استعدادهای بسیار در آن هست (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۳، ص ۱۱۱). البته این استعدادها که مستظهر به گرایش‌های فطری و غریزی هستند، برای استكمال وجودی فرد انسان در درون او نهاده شده است. بنابراین پیشرفت انسان به معنای شکوفایی و پرورش استعدادهای کمالی اوست. در این حالت و فرض، آنچه واقعاً متصف به پیشرفت می‌شود، فرد است و نظام اجتماعی در واقع پرورشگاه و ابزار شکوفایی و رشد و پیشرفت انسان به‌شمار می‌رود. به بیان دیگر آنچه واقعاً متصف به پیشرفت می‌شود همان فرد است؛ زیرا اصل اجتماع و اعتبارات اجتماعی که مقوم نظام اجتماعی هستند، اموری اعتباری‌اند. امور اعتباری چندان که در جای خود تبیین شده‌اند، ابزاری اعتباری برای تحقق اهداف عینی هستند (طباطبائی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶)؛ یعنی اجتماع ابزاری اعتباری است که افراد برای تحقق اهداف عینی آن را اعتبار می‌کنند. به همین جهت اهداف نظام اجتماعی در واقع اهداف افراد انسانی هستند. بنابراین اجتماع اولاً و بالذات متصف به پیشرفت نمی‌شود.

چنان‌که از تحلیل ماهیت نظام اجتماعی برمی‌آید، اصولاً نظام اجتماعی، نظامی اعتباری است

که برای وصول اعضای یک جمع انسانی به اهداف مطلوبشان جعل و اعتبار شده است. فلسفه وجودی نظام اجتماعی، رساندن افراد اجتماع به غایات کمالی ایشان است. براین اساس می‌توانیم بگوییم که موضوع پیشرفت، انسان اجتماعی است. به بیان دیگر: انسان در اجتماع است که واقعاً پیشرفته و یا منحط و عقب افتاده می‌شود. البته این سخن بدان معنا نیست که جوامع و یا همان نظام‌های اجتماعی را نمی‌توان در این دیدگاه به پیشرفت متصف کرد؛ بلکه پیشرفت جامعه به مثابه پیشرفت ابزار است. در واقع نظام‌های اجتماعی از حیث رشد و شکوفایی و برخورداری انسان‌ها در این نظام‌ها پیشرفته محسوب می‌شوند. به بیان دیگر اهداف نظام‌های اجتماعی در نهایت همان اهداف افراد انسانی خواهند بود و نظام‌های اجتماعی، ابزاری برای تحقق آن اهداف به‌شمار می‌روند.

می‌توانیم بگوییم موضوع پیشرفت اولاً و بالذات انسان اجتماعی و ثانیاً و بالعرض اجتماع انسانی است. بنابراین دیدگاه پیشرفت انسان می‌تواند بر اساس حرکت جوهری نفس و براساس سیوروت و حرکت تدریجی او از نقص به کمال تبیین شود. در این حالت پیشرفت جامعه به معنای پیشرفت ابزار خواهد بود؛ یعنی اتصاف آن به پیشرفت، به تبع پیشرفت انسان است. به بیان دیگر، خود ابزار همانند ابزارهای تصرف در طبیعت، یعنی تکنولوژی و یا ابزارهای انسانی مانند نظام‌های اجتماعی فی حد ذاته متصف به پیشرفت نمی‌شوند؛ بلکه از آن جهت که نیازی از نیازهای قوای انسان را بهتر و کامل‌تر برآورده می‌کنند و آن قوه را به پیشرفت می‌رسانند، بالعرض متصف به پیشرفت می‌شوند. نکته دیگر آن است که در پیشرفت ابزار، لزوماً سیوروت و تبدیل وجود ندارد؛ یعنی خود ابزار سیوروت نمی‌یابد، بلکه ابزاری کامل‌تر جانشین ابزاری ناقص‌تر می‌شود. تبدیل در کار نیست؛ جایگزینی است؛ درحالی‌که در موضوع حقیقی پیشرفت، واقعاً تبدیل و تغییر صورت گرفته است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۵۲۶).

در مقابل این دیدگاه، دیدگاهی است که برای اجتماع هویت و واقعیتی ورای افراد قایل است. براین اساس جوامع واقعاً دارای سعادت و شقاوت، پاداش و جزا، تکامل و انحطاط هستند. تکامل اجتماع انسانی و نه صرفاً فرد انسان، تکاملی واقعی است؛ یعنی جامعه به دقت فلسفی، واحدی

است حقیقی که این واحد در تکاپوست و از نقص به کمال می‌رود (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۷۷۵). بنا بر این دیدگاه، تبدیل و تغییر در نفس جامعه صورت پذیرفته و متصف به پیشرفت شده است. روشن است که داوری بین این دو رأی وابسته به پاسخی است که به مسئله اصالت فرد و اصالت جامعه می‌دهیم. ما اکنون در صدد پاسخ به این مسئله نیستیم. در بخش‌های بعدی نشان خواهیم داد که اجتماع، وجودی مغایر وجود افراد ندارد؛ اما پیش از آنکه به تحلیل این مسئله بپردازیم، به صورت کلی می‌توانیم بگوییم که موضوع پیشرفت، انسان اجتماعی و یا اجتماع انسانی خواهد بود. برخی استدلال کرده‌اند که موضوع پیشرفت، علم تکنولوژیک و نظام معیشت و ساخت و ساز نظام مدنی و اقتصادی و اجتماعی است و چیزهایی مانند دین و هنر و فلسفه، معروض پیشرفت قرار نمی‌گیرند. از این بیان نتیجه می‌گیرند که اصل پیشرفت مربوط به اموری است که در جهان متجدد اهمیت و اولویت یافته‌اند و زمان و زبان تجدد، همان زمان و زبان پیشرفت است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۲۱). این قضاوت و حکم اگر صرفاً ناشی از جعل اصطلاح باشد، تنها اشکالش این است که حتی در چنین معنایی از اصطلاح پیشرفت باز هم موضوع حقیقی پیشرفت، انسان است. با این حال در این معنا کمال حقیقی انسان را به تمتع حداکثری از طبیعت منحصر می‌کنند؛ اما اگر این حکم و قضاوت به این معنا باشد که محملی برای پذیرش مفهوم پیشرفت در فرهنگ اسلامی نمی‌یابیم و به اضطرار تن به آن داده‌ایم، چندان که در تعریف پیشرفت تبیین کردیم، البته قضاوتی نادرست است.

۳-۳. مبدأ پیشرفت

در هر تغییری و از جمله پیشرفت مبدئی در مقابل منتها وجود دارد. در پیشرفت، نام این مبدأ وضعیت موجود است. در نسبت با وضعیت مطلوب، وضعیت موجود نامطلوب و دارای بار ارزشی منفی است. بنا بر توضیحی که درباره موضوع پیشرفت ارائه دادیم، وضعیت موجود به منزله مبدأ پیشرفت، وضعیتی است که در آن به طور نسبی نیازهای متنوع انسان و جامعه انسانی و در نتیجه اهداف متنوع انسان و جامعه تأمین نمی‌شود و به همین جهت انسان و جامعه انسانی

نمی‌تواند به سعادت مطلوب خود دست یابد. در وضعیت موجود، یعنی در وضعیت رشدنیافتگی، انسان و جامعه انسانی اوصاف و ویژگی‌هایی منفی دارند. بدیهی است که برای هرگونه پیشرفت که مبتنی بر فعل اختیاری انسان است، توصیف و تبیین وضعیت موجود در مقابل وضعیت مطلوب یا هدف پیشرفت، ضرورت دارد. توجه آیات و روایات اسلامی به ضدارزش‌ها در جامعه اسلامی نیز برخاسته از همین ضرورت است. در بسیاری از آیات قرآن، به رشدنیافتگی جامعه جاهلی در مقابل رشدنیافتگی مدینه نبوی اشاره شده است: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)؛ نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد.

بنابراین وجود اختلاف و عداوت از جمله ویژگی‌های جامعه‌ای است که هنوز به وضعیت مطلوب نرسیده است. در روایات اسلامی نیز ویژگی‌های جامعه رشدنیافته جاهلی به کرات مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله در بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَآمِينَاً عَلَى التَّشْرِيلِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُشِيحُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ حُشْنٍ، وَحَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرِبُونَ الْكَدِيرَ، وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقَطُّعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَالْأَتَانُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۲۶)؛ خداوند پیامبر اسلام، حضرت محمد را هشداردهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد؛ آن‌گاه که شما ملت عرب بدترین دین را داشته و در بدترین خانه زندگی می‌کردید؛ میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی به سر می‌بردید؛ آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید؛ خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را به ناحق می‌بریدید؛ بت‌ها میان شما پرستش می‌شد و مفسد و گناهان شما را فراگرفته بود.

چنان‌که از این روایت استفاده می‌شود، بی‌ایمانی، رواج گناهان، ترک صلۀ رحم، بی‌کیفیتی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و داشتن خانه‌های نامناسب، از ویژگی‌های زندگی در یک جامعهٔ رشدنیافته است. البته باید به این نکته توجه کرد که وضعیت موجود الزاماً بدترین وضعیت ممکن نیست، بلکه نسبت به مرتبهٔ کمالی وضعیت مطلوب، نامطلوب شمرده می‌شود. برای نمونه امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای که به محمدبن ابی‌بکر می‌نویسد، وضع زندگی مؤمنان را هنگام برپایی نظام اسلامی و تحقق اهداف آن، چنین توصیف می‌کند:

«سکنوا الدنيا بأفضل ما سکنت، وأکلوها بأفضل ما أكلت، وشارکوا أهل الدنيا فی دنیاهم فأکلوا معهم من طیبات ما یأکلون، وشریوا من طیبات ما یشریون، ولبسوا من أفضل ما یلبسون، وسکنوا من أفضل ما یسکنون، وركبوا من أفضل ما یركبون، أصابوا لذّة الدنيا مع أهل الدنيا، وهم غداً جیران الله یتمتّون علیه فیعطیهم ما یتمتّون، لا تُردّ لهم دعوة، ولا ینقص لهم نصیب من اللذّة، فإلی هذا یا عباد الله یشتاق من كان له عقل، ویعمل له بتقوی الله، ولا حول ولا قوّة الا بالله» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۳)؛ مؤمنان در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و از بهترین غذاها خوردند؛ با اهل دنیا در دنیای آنان مشارکت کردند؛ با آنان از غذاهای پاکیزه خوردند و از آشامیدنی‌های پاکیزه آشامیدند. در خانه‌هایی بهتر از خانه‌های آنان سکونت کردند و بر مرکب‌هایی بهتر از مرکب‌های آنان سوار شدند. با اهل دنیا در لذت بهره‌مندی از آن شریک شدند درحالی‌که ایشان در آخرت همسایگان خداوند هستند. هرچه تمنا کنند خداوند اعطا می‌کند و دعای ایشان را اجابت می‌کند و چیزی از لذت اخروی آنان نمی‌کاهد. پس هر کس که صاحب عقل است به سوی این زندگی می‌شتابد و به وسیلهٔ تقوای الهی برای به دست آوردن آن می‌کوشد.

مقصود از ذکر این روایت، آن بود که این نکته را خاطر نشان کنیم که وضعیت موجود می‌تواند شامل تمامی مراتب پایین‌تر از وضعیت مطلوب باشد.

۳-۴. هدف پیشرفت

گفتیم که پیشرفت عبارت است از تحصیل اهداف ذومراتب نظام‌های اجتماعی. به دیگر سخن، تحصیل اهداف فلسفه وجودی نظام اجتماعی است. در واقع نوع هدف تعیین‌کننده نوع و کیفیت نظام‌های اجتماعی است. هدف عنصری واقعی و حقیقی است که نظام اجتماعی برای تحقق عینی آن اعتبار شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۵، ص ۵۲۵). حقیقت آن است که مجموع فعالیت‌های انسان چه رفتارهای فردی و چه رفتارهای اجتماعی معطوف به حفظ و استكمال حیات و دفع عوامل مزاحم آن به منزله هدف زندگی است. هدف همه تلاش‌ها و افعال انسان‌ها معطوف به جهت و مسیری معین است. برای دستیابی به این اهداف هر یک از انواع موجودات به قوا و ابزاری ویژه مجهز شده‌اند. تحصیل این اهداف وابسته به ارضای نیازهای عینی هر یک از قوای ساختمان طبیعی این موجودات است. انسان نیز در واقع با پاسخ دادن به نیازهای عینی خود است که زمینه را برای کمال خود و اکتساب اهداف ذومراتب فراهم می‌آورد (طباطبائی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵). در رفتارهای اجتماعی نیز مقصد نهایی آن است که انسان به مقاصد مادی و معنوی و کمال وجودی خود برسد و این چیزی جز تحقق سعادت برای او نیست. اصولاً انسان برای تأمین نیازها و تحصیل هرچه بهتر اهداف خود، تن به تشکیل نظام اجتماعی می‌دهد و وجود آن را ضروری می‌یابد (همان، ص ۱۳۵). از این بیان نتیجه می‌شود که نظام اجتماعی، ابزاری ضروری برای تحصیل اهداف فرد انسان است. به همین جهت، اهداف نهایی نظام اجتماعی همان اهداف فرد انسانی به‌شمار می‌آیند. به بیان دیگر هدف از نظام اجتماعی ارضای نیازهای عینی در مراتب مختلف وجود انسان است.

۳-۵. تقسیمات اهداف

اهداف نظام‌های اجتماعی، تقسیمات مختلفی را می‌پذیرند. در یک تقسیم‌بندی می‌توانیم اهداف نظام‌ها را به اهداف مراتبی و اهداف مرحله‌ای تقسیم کنیم. اهداف مراتبی، اهدافی ذومراتب‌اند و به اصطلاح مقول به تشکیک هستند؛ به همین جهت دارای شدت و ضعف‌اند. مثلاً گسترش و

تعمیق اعتقادات، ایمان، علم و مهارت و نیز افزایش قدرت و ثروت و عدالت و امنیت در جامعه اسلامی اهدافی مراتبی‌اند و از این جهت سیر به سوی این اهداف پایان نمی‌پذیرد. این سخن به این معناست که سیر پیشرفت در جامعه اسلامی، پایان‌ناپذیر است. یکی از اندیشمندان اسلامی استدلال می‌کند که هدف نظام اسلامی، حرکت به سوی خداوند سبحان است. بدیهی است که این حرکت و استكمال به سوی کمال مطلق و صفات کمالی او هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد (صدر، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۴). در مقابل، اهداف مرحله‌ای اهدافی هستند که مربوط به مرحله خاصی از مراحل کمالی جامعه اسلامی‌اند؛ مانند اصل تأسیس نظام اسلامی که مقدمه‌ای برای پیشرفت اسلامی به‌شمار می‌رود. در تقسیم‌بندی‌ای دیگر اهداف به اهداف غایی و اهداف طریقی تقسیم می‌شوند. اهداف غایی، اهداف عالی تمدن اسلامی‌اند. در مقابل، اهداف طریقی برای رسیدن به اهداف عالی ضرورت یافته‌اند. برای نمونه می‌توانیم اهداف نظام تعلیم و تربیت، یعنی قرب به خداوند و تأمین سعادت اخروی را هدف غایی نظام‌های اسلامی بدانیم و کسب حداکثری ثروت و رشد تولید به عنوان هدف نظام تولید را در اسلام، هدفی طریقی به‌شمار آوریم؛ اما در مقابل، در نظام و تمدن سرمایه‌داری رشد حداکثری تولید و ثروت، هدف غایی است (صدر، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۴۲). در تقسیم‌بندی دیگری، می‌توانیم اهداف را به بالاجمال و بالتفصیل تقسیم کنیم. اهداف بالاجمال، اهداف کلی و عمومی نظام‌های اجتماعی هستند که هنوز تعیین و تشخیص نیافته‌اند؛ اما اهداف بالتفصیل از اجمال خارج شده‌اند و به‌مثابه مفاهیمی روشن‌تر اهداف اجمالی را تعیین و تشخیص می‌بخشند. این تفصیل در پرتو مبانی ارزشی و اصول هستی‌شناختی صورت می‌پذیرد. برای مثال مفهوم عدالت اقتصادی در همه نظام‌های اجتماعی مورد پذیرش است؛ اما در نظام اسلامی پس از تعریف خاص عدالت، این مفهوم عام در ضمن اهداف مشخص‌تری همچون ضمانت اجتماعی، کفالت عمومی و توزیع درآمد بر اساس حقوق اقتصاد اسلامی تعیین و تشخیص می‌یابد (همان، ج ۳، ص ۳۳۱).

براساس توضیحات و تقسیمات یادشده درباره اهداف، این نکته هویدا می‌شود که در نظام‌های اجتماعی و از جمله نظام اسلامی، با شبکه‌ای از اهداف روبه‌رویم که از اهداف بالذات و غایی کلان

نظام اجتماعی آغاز می‌شوند و تا جزئی‌ترین هدف‌ها در حوزه‌های مختلف امتداد می‌یابند. در واقع پیشرفت متوازن، پایدار و همه‌جانبه تحقق همه‌اهداف مراتبی نظام‌های متنوع اسلامی به‌شمار می‌رود.

۳-۶. تلائم اهداف

یکی از ویژگی‌های اهداف نظام‌های اسلامی تلائم و سازگاری اهداف متنوع است. همین ویژگی می‌تواند کیفیت و حدود صفات هر یک از اهداف را به‌خوبی روشن کند. برای مثال در نظام اقتصادی اسلام، به جای آنکه شاهد تعارض میان عدالت و رشد تولید به‌منزله اهداف نظام توزیع و نظام تولید باشیم، شاهد آنیم که عدالت توزیعی از مقدمات و مقومات تولید شمرده می‌شود. برای نمونه جلوگیری از تمرکز ثروت، هرچند به صورت مستقیم از اهداف نظام توزیع به‌شمار می‌رود، به صورت غیرمستقیم منجر به رشد تولید و ثبات بازار در جامعه اسلامی خواهد شد (همان، ج ۳، ص ۷۳۷). به همین جهت است که در نظام اسلامی، بنا بر نظر برخی از فقها، حکم بهره‌وری از معادن و دیگر ثروت‌های طبیعی با فرض وجود ماشین و استفاده از تکنولوژی دگرگون خواهد شد؛ زیرا حکم اباحه عمومی منابع طبیعی با فرض وجود ماشین منجر به تمرکز ثروت و شکاف طبقاتی یا نابودی منابع طبیعی خواهد شد (همان، ص ۴۷۰). همچنین تحقق اهداف نظام تجارت دقیقاً مرتبه‌ای از تحقق اهداف نظام تولید است؛ زیرا از نظر اسلام اصولاً تجارت نوعی تولید معرفی می‌شود و به همین جهت تجارت غیرتولیدی تحریم شده است (همان، ص ۷۶۰). به علاوه پیگیری اهداف نظام‌های متنوع اسلامی با اهداف نظام تعلیم و تربیت سازگار و ملائم است و به همین جهت تأمین اهداف همه نظام‌های اسلامی به شرط این تلائم و سازگاری، امری معنوی و اخروی به‌شمار می‌آید.

از این بیان روشن می‌شود که اهداف نظام اسلامی نه‌تنها مزاحم یکدیگر نیستند، بلکه شرط تحقق دیگری محسوب می‌شوند. به همین جهت انفکاک این اهداف از یکدیگر به معنای عدم تحقق آنهاست. البته نوع دیگری از تلائم که نقشی بسزا در پیشرفت اسلامی دارد، سازگاری میان اهداف نظام اسلامی و نظام خلقت و آفرینش است. یکی از اندیشمندان اسلامی در تفسیر آیه ﴿وَلَوْ

أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴿۹۶﴾ (اعراف: ۹۶) می‌گوید:

رابطه جهان و انسان این چنین است که اگر انسان در آن مسیر کمالی و انسانی خودش قرار بگیرد، طبیعت با انسان هماهنگ‌تر سرآشتی می‌گیرد. حال چه روابط مرموزی میان طبیعت و انسان هست، بسا هست که ما بتوانیم به دست آوریم، بسا هم هست که نتوانیم به دست آوریم؛ ولی چنین چیزی هست؛ و اگر انسان بر ضد مسیر خاص طبیعت قرار بگیرد، یعنی بر ضد مسیر تکامل قرار بگیرد، کشیده بشود به سوی فسق و فجور و آن چیزهایی که انسان برای آنها نیست، کمال انسان نیست و ضد انسان است، آنگاه طبیعت مثل بدنی که جزء بیگانه را از خود دفع و رد می‌کند، یک عکس‌العمل این‌چنینی نشان می‌دهد که این عکس‌العمل‌هاست که به نام عذاب‌ها گفته شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۴۲).

۲-۷. مسافت پیشرفت

یکی دیگر از لوازم پیشرفت، مسافت آن است. مقصود از مسافت پیشرفت، مقوله‌ای است که پیشرفت در آن تحقق می‌یابد. با توضیحی که درباره اهداف نظام اسلامی دادیم، روشن می‌شود که مسافت پیشرفت اسلامی مقوله‌ای است که پیشرفت در آن مقوله اهداف نظام‌های اسلامی را محقق می‌سازد. برای مثال کسب حداکثری ثروت و کسب حداکثری معرفت، اهداف پیشرفت‌اند و مقولات ثروت و معرفت، مسافت پیشرفت به‌شمار می‌آیند. گفتیم که موضوع پیشرفت، انسان است. حال پرسش این است که رشد انسان در چه مقولاتی انسان بالقوه را تبدیل به انسان بالفعل می‌کند؟ پاسخ به این پرسش ماهیت پیشرفت اسلامی را با وضوح بیشتری آشکار می‌کند. بر اساس بینش اسلامی، انسان موجودی متمایز از دیگر موجودات عالم خلقت است. مناظ و معیار این شرافت، خلافت الهی انسان است. به جهت همین خلافت است که همه قوای هستی در برابر انسان خاضع گشته‌اند. البته این استخلاف منحصر در شخص حضرت آدم نخواهد بود، بلکه می‌توانیم بر اساس آیات الهی بگوییم انسانیت و نظام جامعه انسانی در امتداد تاریخی خود

دارای این کرامت و شرافت ذاتی است: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ (یسونس: ۱۴)؛ ﴿إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (اعراف: ۶۹).

حال گستره و موارد این خلافت تا کجا و در چه چیزی است؟ حقیقت آن است که این استخلاف به لحاظ اطلاقی که دارد، منحصر در مکان و جهت خاصی نیست، بلکه در بردارنده کل گستره عالم آفرینش و هر آن چیزی است که خداوند سبحان نسبت به آن مالکیت دارد. خداوند پرورش دهنده زمین و منافع زمین است. خداوند رب انسان، حیوان و گیاهان در جای جای عالم هستی است. معنای خلافت انسان این است که انسان در همه این موارد جانشین خداوند است. با تعبیری دیگر می‌توانیم بگوییم اداره، هدایت و استکمال اجزای خلقت، بر عهده انسان است. شهید صدر در تبیین اصل خلافت انسان می‌گوید:

«استخلاف الله تعالى خلیفة فی الأرض لا یعنی استخلافه علی الأرض فحسب، بل یشمل هذا الاستخلاف کل ما للمستخلف سبحانه وتعالى من أشياء تعود إلیه. والله هو رب الأرض وخیرات الأرض، و رب الإنسان والحیوان وکل دابة تنتشر فی أرجاء الكون الفسیح، وهذا یعنی أنّ خلیفة الله فی الأرض مستخلف علی کل هذه الأشياء» (صدر، ۱۳۷۹ ب، ج ۵، ص ۱۲۴).

گفتیم که جامعه انسانی نیز متحمل مسئولیت خلافت الهی است و به همین جهت تکلیف انسان و جامعه انسانی رهبری خلقت به سوی اهداف کمالی آن است. همان‌طور که هدف خلقت، استکمال حداکثری وجود است، بنا بر اصل خلافت انسان، هدف انسان و نظام اجتماعی او نیز استکمال حداکثری وجود خواهد بود. استکمال و آبادانی طبیعت، ایجاد تکامل اجتماعی، تشکیل حکومت و پرورش افراد اجتماع، تأسیس و استکمال نظام‌های اجتماعی، مدیریت و استکمال محیط‌زیست و همه موجودات، همگی از مصادیق اصل خلافت انسان به‌شمار می‌روند. حال جای این پرسش است که استکمال اجزای عالم آفرینش به چه معناست؟ به بیان دیگر تحول در چه مقولاتی به معنای پیشرفت خواهد بود؟ ما این پرسش را در دو مرحله طرح می‌کنیم: نخست اینکه بنا بر اصل استخلاف انسان و تکلیف مدیریت استعلایی خلقت که متوجه

انسان است، استکمال در خلقت و آفرینش که همه موجودات زنده و غیرزنده را دربر می‌گیرد، به چه معناست و چه ارتباطی با موضوع پیشرفت یعنی انسان دارد؟ آیا ما می‌توانیم معیاری برای استکمال موجودات براساس ربوبیت استخلافی انسان ارائه دهیم؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت معنای استکمال موجودات عالم خلقت آن است که در خدمت انسان قرار گیرند. کمال خلقت آن است که به تسخیر انسان درآید. به بیان دیگر، معنای استکمال موجودات عالم خلقت این است که به گونه‌ای تحول یابند که شایسته استمتاع انسان شوند. برای مثال در آیه ۶۰ سوره «هود» می‌خوانیم: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ خداوند انسان را از زمین پدید آورد و بر انسان عمارت زمین را واجب کرد (برخی از مفسران حکم و جوبی را از معنای طلب استفاده کرده‌اند). در اینجا مقصود از عمارت زمین، دگرگون کردن زمین به گونه‌ای است که برای انتفاع و بهره‌وری انسان آماده گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹). بنابراین معیار استکمال و عمران زمین انتفاع انسان خواهد بود. البته این انتفاع چنان‌که در قسمت هدف پیشرفت گذشت، محدود به حدی نخواهد بود.

پرسش دوم این است که بنا بر اصل خلافت انسان، چه مقولاتی در انسان مسافت پیشرفت قرار می‌گیرند؟ گفتیم که انسان موضوع حقیقی پیشرفت است. حال پرسش این است که انسان با استکمال و استمتاع و تسخیر آفرینش در چه مقولاتی پیشرفت می‌کند؟ حقیقت آن است که تحقق خلافت الهی انسان بر همه موانع رشد و قیودی که موجب انجماد نیروهای انسان می‌شوند غلبه خواهد کرد؛ اما معنای تحقق خلافت الهی انسان آن است که انسان در همه صفات کمالی خداوند سبحان جانشین حضرت حق در نظام خلقت باشد. به بیان دیگر پیشرفت حقیقی انسان سیر حداکثری و بی‌انتهای در صفات و اسمای الهی است. بنابراین اداره و ربوبیت عالم تکوین در جهت کمال مطلوب، عدالت، علم، قدرت، رحمت نسبت به محرومان و مستضعفان، انتقام از جباران و مستکبران، جود و بخشایش و کرم و دیگر صفات کمالی حضرت حق، مسافت پیشرفت واقعی اسلامی به‌شمار می‌روند. شهید صدر در این باره می‌گوید:

والنموّ الحقيقي في مفهوم الإسلام أن يحقّق الإنسان - الخليفة على الأرض - في ذاته تلك القيم التي يؤمن بتوحيدها جميعاً في الله عزوجل الذي استخلفه واسترعاه أمر الكون. فصفت الله تعالى وأخلاقه - من: العدل والعلم والقدرة والرحمة بالمستضعفين والانتقام من الجبارين والوجود الذي لا حد له - هي مؤشرات للسلوك في مجتمع الخلافة وأهداف للإنسان الخليفة، فقد جاء في الحديث: «تشبهوا بأخلاق الله» (صدر، ۱۳۷۹ ب، ج ۵، ص ۱۳۲).

با این بیان روشن می‌شود که پیشرفت اسلامی از آنجاکه حرکت در صفات کمالی موجود مطلق است، هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد.

۳-۸. فاعل پیشرفت

اما پیشرفت جامعه اسلامی چگونه و با فاعلیت چگونه فاعلی تحقق می‌یابد؟ به بیان دیگر اهداف مراتبی نظام‌های اجتماعی اسلام چگونه به دست خواهند آمد؟ گفتیم که پیشرفت، در واقع شکوفایی و رشد انسان بر اساس نظریه خلافت الهی است. از سوی دیگر می‌دانیم که بین هر فعل و نتیجه مترتب بر آن رابطه‌ای تکوینی و واقعی مبتنی بر ضرورت بالقیاس برقرار است (مصباح، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶۲)؛ یعنی اهداف پیشرفت به واسطه رفتار اختیاری انسان‌ها که در نظامی اجتماعی تعیین و تنظیم شده‌اند به دست می‌آید. بنابراین می‌توانیم بگوییم که از یک حیث فاعل پیشرفت، همه انسان‌های مشارکت‌کننده در نظام اجتماعی‌اند؛ یعنی افراد اجتماع برای رسیدن به غرض مطلوب خود، که همان پیشرفت جامعه اسلامی است، فاعل بالقصد هستند و فعل خود را که نظام اجتماعی است، به قصد تحقق اهداف، محقق می‌کنند.

براساس مبانی اسلامی می‌توانیم بگوییم که انسان و یا جامعه انسانی به منزله یک فاعل بالقصد به غرض و قصد سیر استکمالی در اسما و صفات الهی که تعبیر دیگری از قرب الهی و خلافت الهی انسان بر آفرینش (پیشرفت) است، نظام اجتماعی اسلامی را برپا می‌کند. البته در نظام اسلامی همچون دیگر نظام‌های اجتماعی، نقش همه انسان‌ها یکسان نیست؛ اما هر کس در

برپایی نظام اسلامی عهده‌دار نقش و مسئولیتی است. یکی از مهم‌ترین نقش‌ها و مسئولیت‌ها در تحقق نظام اسلامی و به تبع آن حصول پیشرفت اسلامی و حرکت به سوی اسما و صفات الهی و تحقق خلافت الهی جامعه اسلامی، رهبری در نظام اسلامی است. براساس انسان‌شناسی مقتبس از قرآن کریم و منابع اسلامی، هرچند انسان به واسطه استخلاف الهی از کرامتی ذاتی برخوردار شده و به لحاظ این قابلیت و توانایی، سالک راه و وصول به مدارج کمالی گشته است، با این حال در این راه با خطراتی روبه‌روست که بی‌توجهی به آنها نه تنها او را از درجات پیشرفت باز می‌دارد، بلکه او را مضطر به فرود در درکات انحطاط و پسرفت می‌کند: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَ مَا تَوْسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ (ق: ۱۵)؛ ﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: ۳-۱).

در واقع می‌توانیم بگوییم که انحراف از مسیر خلافت الهی و پیشرفت حقیقی، از دو جهت متوجه جامعه اسلامی می‌شود: جهت اول ضعف و یا انحراف علمی نسبت به اهداف پیشرفت و یا ماهیت نظام اسلامی است. بنابراین اصل شناخت ماهیت نظام اسلامی و اهداف تفصیلی آن، شرط اصلی تحقق پیشرفت اسلامی خواهد بود: ﴿فَدَّ جَاءَ كُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده: ۱۶). جهت دوم انحراف در حرکت استعلایی جامعه اسلامی، ضعف و انحراف عملی مدیران و رهبران جامعه اسلامی از تحقق نظام اسلامی است؛ آنچه در ادبیات قرآن کریم، طاغوت نام گرفته است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (بقره: ۲۵۷).

به همین جهت می‌توانیم بگوییم نقش رهبری نظام اجتماعی اسلام در برگیرنده جهات علمی و عملی است. به بیان دیگر، رهبری و ولایت نظام اسلامی که پرتوی از ولایت الهی است با تبیین نظام اجتماعی الهی از یک‌سو و نظارت بر حسن اجرا و تجسد و تحقق آن از سوی دیگر جامعه اسلامی را به سوی پیشرفت حقیقی می‌کشاند. از این حیث می‌توانیم فاعلیت پیشرفت را به خداوند سبحان و مراتب ولایت منسوب کنیم. بنابراین می‌توانیم فاعلیت الهی اولیای خدا را در مقوله پیشرفت، در سه محور خلاصه کنیم: اول اطلاع و فهم عمیق نسبت به مبانی، ماهیت و اهداف نظام

اسلامی؛ دوم نظارت بر سیر و حرکت انسان به سوی خلافت الهی در نظام اجتماعی اسلام با تبیین و تعلیم راه سلوک انسان به سوی اهداف کمالی (شرع)؛ و سوم مبارزه با انحطاط و انحرافات متلون با همه قدرت و امکانات. برخی از اندیشمندان اسلامی این مراحل سه‌گانه را از آیه ۴۴ سوره «مائده» استفاده کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾. براین اساس حکومت و سرپرستی نظام الهی از آن انبیا، ائمه هدی (ربانیون) و علمای خبیر (احبار) خواهد بود. دلیل این ولایت و امارت آن است که از کتاب خدا آگاه‌اند و براساس آن حکم می‌کنند (یحکم بها) و نگاهبان و حافظ کتاب الهی در مقابل تحریفات و کجروی‌ها هستند (بماستحفظوا من کتاب الله) و بر تحقق آن در جامعه ناظرند (وکانوا علیه شهداء) (صدر، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۳۷).

۳-۹. فعل پیشرفت

گفتیم که نظم و تغییر، دو روی یک سکه‌اند؛ به این معنا که تغییرات اجتماعی به ماهیت نظام اجتماعی وابستگی دارند. در جامعه‌شناسی معمولاً مسئله ماهیت نظام اجتماعی را با عنوان مسئله هابزی و مسئله تغییرات اجتماعی را با عنوان مسئله مارکسی می‌شناسند. براین اساس می‌توانیم بگوییم که مسئله مارکسی مبتنی بر مسئله هابزی است. البته نه هر نظامی ضرورتاً مطلوب است و نه هر نوع تغییر اجتماعی ضرورتاً مطلوبیت دارد. گاه نظم موجود در جامعه، ضد خود را در خود می‌پرورد و منجر به بروز اختلالات و به تدریج منجر به افزایش نابسامانی، هرج و مرج و فروپاشی نظم اجتماعی می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۵). بنابراین از هر نوع نظام اجتماعی نمی‌توان انتظار توسعه و یا پیشرفت داشت. به بیان دیگر پیشرفت و توسعه، برآمده از یک نظام اجتماعی پویاست. در واقع ماهیت نظام اجتماعی تعیین‌کننده ماهیت تغییرات استکمالی یا انحطاطی در اجتماع خواهد بود. مقصود از نظام اجتماعی پویا آن نوع نظام اجتماعی است که در آن، اهداف متنوع انسان‌ها در زمینه‌های مختلف تأمین شود. پیشرفت اسلامی نیز برآمده از نظام اجتماعی اسلامی است.

جامعه اسلامی با برپایی نظام اجتماعی به اهداف مراتبی نظام اجتماعی اسلامی که همان

پیشرفت است، دست می‌یابد. بنابراین می‌توانیم راهبرد مؤدی به پیشرفت اسلامی را تحقق نظام اجتماعی اسلام بدانیم. تحقق تام نظام‌های اجتماعی، علت تامه تحقق اهداف این نظام‌ها خواهند بود. بنابراین برای تحقق پیشرفت اسلامی که در واقع در هدف غایی خود متضمن شکوفایی و فلاح انسان است، باید گونه‌ها و ابعاد نظام اجتماعی اسلام و نوع رابطه این نظام‌ها با یکدیگر تبیین شود. جامعه اسلامی متضمن چند نوع نظام اجتماعی است؟ هریک از این نظام‌ها در بردارنده چه خرده‌نظام‌هایی‌اند؟ رابطه این نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها با یکدیگر چیست؟ روش اکتشاف و تحقق نظام‌های اسلامی چگونه است؟

هرچند که پاسخ به این پرسش‌ها در محدوده این تحقیق نمی‌گنجد، باید گفت که راه تدوین الگوی اسلامی پیشرفت از پاسخ به این پرسش‌ها می‌گذرد. دلیل وابستگی پیشرفت اسلامی به تحقق نظام‌های اسلامی این است که نظام‌های اجتماعی در واقع سامان‌دهنده رفتارهای اجتماعی انسان‌ها برای دستیابی اجتماع به اهدافی ویژه‌اند. نظام‌های اجتماعی برای دستیابی به اهداف ارزشی خود، رفتارهای اختیاری انسانی را تبیین و تنظیم می‌کنند. هر نظام اجتماعی مبتنی بر تعریف ویژه‌ای از نظام وجود و انسان و همچنین جایگاه انسان در هستی و مبدأ و فرجام اوست. به تبع این جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و غایت‌شناسی، گونه‌ای طبقه‌بندی نسبت به اهداف انسان پدید می‌آید. اعتبارات اجتماعی که شاکله اصلی نظام‌های اجتماعی را تألیف می‌کنند، بر پایه تحصیل اهداف و براساس طبقه‌بندی مزبور سامان می‌یابند. نظام‌های اجتماعی بسته به مبانی ارزشی خود اهدافی را تعقیب می‌کنند که گاه با اهداف متوسط کنشگران اجتماعی در تعارض قرار می‌گیرند. در این صورت نظام اجتماعی در مقام انتخاب و گزینش میل‌ها و رغبت‌های متعارض راهی را نشان می‌دهد که به هدف اصلی انسان منتهی گردد و او را به سوی سعادت و کمال مطلوب تعریف‌شده رهنمون سازد. این اهداف عالی ممکن است در برخی از مردم خفته، غیرفعال و متأخر از اهداف دانی و متوسط باشند. در این حالت ممکن است بین اهداف شخصی آحاد جامعه و اهداف عالی نظام اجتماعی تعارض روی دهد. در این صورت در نظام اجتماعی اهداف عالی بر اهداف متوسط و دانی تقدم می‌یابند (مصباح، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۸). به بیان دیگر، منشأ اعتبار حق و تکلیف در این نظام اجتماعی وابسته به هدف غایی نظام اجتماعی است. مثلاً در نظام اجتماعی اسلام،

زندگی این نشئه باید به گونه‌ای تنظیم شود که سعادت همیشگی آن نشئه را تأمین و تضمین کند. به بیان دیگر، جهت‌گیری و سمت‌وسوی عناصر و مؤلفه‌های نظام اجتماعی اسلام، معطوف به پیشرفت انسان خواهد بود؛ یعنی انسان قوانین و مقررات و دیگر مؤلفه‌های نظام اجتماعی را محترم بداند و با پاسداشت علمی و عملی آنها علاوه بر تأمین سعادت دنیوی توشه‌ای برای سرای جاودان خود برگیرد (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۶۲). به لحاظ اهمیت، نقش نظام اجتماعی توحیدی، تحقق پیشرفت و سعادت دنیوی و اخروی انسان است، که برخی از اندیشمندان مسلمان بزرگترین مشکل انسان را در طول تاریخ، فقدان نظام صحیح اجتماعی و استثمار و به بندگی کشاندن انسان‌های دیگر در قالب نظام‌های اجتماعی غیرالهی می‌دانند (صدر، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۵). در معارف اسلامی نام نظام اجتماعی که براساس مناسبات اسلامی سامان یافته، امت است. امت در واقع همان کلان نظام اجتماعی اسلام است، و پیشرفت که همان حرکت هرچه بیشتر انسان‌ها در اسما و صفات الهی است، وابسته به تشکیل امت و نظام اسلامی است. این معنا ضمن روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با تمثیلی زیبا چنین تصویر شده است. پس از جنگ موته که برخی از بزرگترین سرداران اسلام به شهادت رسیدند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر شهادت زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه را پس از اقامه نماز صبح به اطلاع عموم مسلمانان رساندند. در این حال اصحاب رسول خدا که گرداگرد او بودند شروع به گریه کردند. حضرت فرمودند چه چیزی شما را به گریه انداخته است؟ اصحاب عرض کردند چرا گریه نکنیم، درحالی‌که برگزیدگان ما، صاحبان فضیلت ما و اشراف و بزرگان ما از دست رفته‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فانما مثل امتی کمثل حدیقه قام علیها صاحبها فاصلح رواکیها وهیا مساکبها وحلقت سعفها، فاطمعت عامما فوجا ثم عامما فوجا، ثم عامما فوجا، ففعل آخرها طعما ان یکون اجودها قنوانا، واطولها شمراخا» (اصفهان‌ی، ۱۳۸۱ ق، ص ۳۱)؛ مثل امت من همانند باغی است که صاحب باغ به سامان‌دهی آن باغ برخاسته است. پس چاه‌های آب باغ را اصلاح کرده، جوی‌های آب را آماده کرده، شاخه‌های درختان را حرس کرده، و سال به سال گروهی از مردم را از محصول باغ برخوردار کرده و شاید که طعم محصول آینده این باغ از محصول گذشته آن بهتر و پربارتر باشد.

البته این حدیث نبوی مستظهر به این آیه کریمه الهی است: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ (اعراف: ۵۸)؛ سرزمین پاک، رویددنیش به اذن خدایش بیرون می‌آید و آن که ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید. نظر به اهمیت نظام اسلامی و نقش آن در پیشرفت اسلامی در جای جای معارف دینی می‌توان تأکید و اهتمام دین اسلام به برپایی و حفظ نظام اجتماعی اسلامی را یافت. برای مثال می‌توان به این آیه کریمه اشاره کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۲۰۰). در این آیه خداوند کریم پس از امر به صبر و مصابره در مقابل شداید و گناهان فردی و اجتماعی، امر به رابطه می‌کند. مقصود از رابطه، ایجاد ارتباط و پیوستگی بین افعال و قدرت‌ها و استعدادهای آحاد جامعه اسلامی در همه شرایط و موضوعات است. هدف از این پیوند و رابطه، نیل به سعادت دنیوی و اخروی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۱).

نتیجه‌گیری

با توضیحاتی که درباره مبانی و لوازم پیشرفت اسلامی ارائه شد، به نظر می‌رسد پیشرفت اسلامی برآمده از متن منابع اسلامی و معطوف به عبودیت خداوند سبحان است. عبودیت اجتماعی خداوند در سایه تحقق نظام اسلامی صورت‌پذیر است. بدیهی است با استقرار کامل و همه‌جانبه نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اسلامی، اهداف متنوع نظام‌ها و خرده‌نظام‌های سیاسی، اقتصادی، تعلیم و تربیت و... تحقق می‌یابد. از سوی دیگر اهداف این نظام‌ها و همچنین اهداف خرده‌نظام‌های تابعه این نظام‌ها اهدافی مراتبی‌اند. بنابراین جامعه اسلامی در هیچ حدی از مراتب کمال باز نمی‌ایستند، و حرکت به سوی اهداف عالی‌تر ادامه می‌یابد. از این جهت می‌توانیم بگوییم که پیشرفت اسلامی هم‌راه و هم‌هدف است. براین اساس اساسی‌ترین راهبرد برای تدوین الگوی اسلامی پیشرفت، تأکید بر شناسایی و تحقق نظام‌های اسلامی است. شناخت رابطه میان این نظام‌ها و روش تحقق آنها و نیز روش استنباط آنها، موضوعات و مسائلی است که باید به طور جدی کانون پژوهش قرار گیرد.

۱۷۰ □ معرفت‌نفسی سال سیزدهم، شماره اول، پاییز ۱۳۹۴

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- اصفهانى، ابى الفرج، ۱۳۸۱ق، *مقاتل الطالبين*، نجف، مكتبة الحيدريه.
- چلبى، مسعود، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسى نظم (تشریح و تحليل نظم اجتماعى)*، تهران، نشر نى.
- داورى اردكاني، رضا، ۱۳۹۱، *ملاحظاتى درباره الكوى اسلامى ايرانى* پيشرفت، تهران، پيام عدالت.
- دهخدا، على اكبر، ۱۳۳۷، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- صدرالمتألهين، ۱۳۶۰، *الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة*، بيروت، دارالاحياء التراث العربى.
- صدر، سيدمحمدباقر، ۱۳۷۹الف، *مدرسه الاسلاميه*، موسوعه الشهيدالصدر مركز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- ، ۱۳۷۹ب، *الاسلام يقود الحياة*، موسوعه الشهيد الصدر مركز الابحاث التخصصية للشهيد صدر.
- ، بى تا، *اقتصادنا*، موسوعه الشهيدالصدر مركز الابحاث التخصصية للشهيد صدر.
- طباطبايى، سيدمحمدحسين، ۱۴۱۷ق، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۲۲ق، *نهاية الحكمة*، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۳۶۸، *اصول فلسفه و روش رئاليسم*، پاورقى مرتضى مطهرى، تهران، صدرا.
- ، بى تا، *شيعه در اسلام*، به كوشش سيدهادى خسروشاهى، قم، بوستان كتاب.
- كابلستون، فردريك، ۱۳۶۷، *تاريخ فلسفه از فيشته تا نيچه*، ترجمه داريوش آشورى، تهران، علمى و فرهنگى و سروش.
- مصباح، محمدتقى، ۱۳۷۲، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبليغات اسلامى.
- مطهرى، مرتضى، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مفيد، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *الامالى*، قم، كنگره شيخ مفيد.
- مقام معظم رهبرى در ديدار با استادان و دانشجويان كردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷، در: Leader.ir